

گفت‌وگو با حسن احمدی، دبیر و سرگروه آموزشی منطقه ۱ تهران

خانواده و مدرسه فردا

● گفت و گو: نصراله دادار

تفاوت‌هایی با مدرسه امروز خواهد داشت. آیا الگوها، روش‌ها و خروجی‌های محصولات آن با امروز متفاوت است؟ آیا مواردی همچون کنکور، المپیاد و جشنواره‌ها که مدرسه امروز را با حجم عظیمی از ترس و اضطراب برای دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها عجین کرده است، همچنان بر فضای مدارس فردا حاکم خواهد بود؟

در این زمینه گفت‌وگویی با آقای حسن احمدی، دبیر و کارشناس ریاضی، انجام داده‌ایم که تقدیم شما، مخاطبین عزیز و گرامی مدرسه فردا می‌کنیم.

■ آقای احمدی! براساس تجربی که جناب عالی در زمینه فعالیت‌های آموزشی دارید، پیش‌بینی می‌کنید که مدرسه فردا چه مشخصاتی دارد و چه تفاوت‌هایی با مدرسه امروز و دیروز خواهد داشت؟

سؤال شما به وسعت جغرافیا و به عمق تاریخ است. اگر بگوییم آموزش آینده، یک مفهوم، قابل برداشت است و اگر بگوییم مدارس آینده، مفهوم دیگری را می‌توان استنباط کرد. یعنی این پیش‌فرض وجود دارد که مدارس موجود خواهد بود. چند وقت پیش عکسی را

بعد از انتشار پنجاهمین شماره مجله «مدرسه فردا»، بر آن شدیم که پا را کمی از گلیم تعریف شده «مدرسه فردا» فراتر بگذاریم و به این موضوع بپردازیم که مدرسه فردا چه ویژگی‌هایی خواهد داشت؟ خروجی‌ها و محصولات آن چه خواهد بود و با مدرسه دیروز و امروز چه تفاوت‌هایی دارد؟

قبل از انقلاب صنعتی، مدرسه به شکل امروز نبود. مدرسه تنها یک فضیلت و امتیاز بود که عده‌ای خاص از آن بهره‌مند می‌شدند. بعد از انقلاب صنعتی براساس نیازهایی که وجود داشت، مدرسه حالت و شکلی عمومی، همگانی و اجباری پیدا کرد و امروز که در عصر انفجار و انقلاب اطلاعات هستیم، شکل دیگری دارد. قطعاً در آینده هم به صورت دیگری خواهد بود.

۱۰ سال پیش، پیش‌بینی کرده بودند رایانه‌ها و «معلمان هوشمند» به جای معلمان، نقش انتقال دانش را برعهده می‌گیرند و نقش شخصیتی و منشی معلمان پررنگ‌تر خواهد شد. در واقع معلمان بیشتر نقش مشاور را پیدا خواهند کرد.

امروز این سؤال پیش‌روی ماست که مدرسه فردا، براساس مراحل که تاکنون طی کرده است، چه



عکس: رضا بهرامی

از خانمی در پارلمان اروپا دیدم که نوزادش را همراه خود آورده بود. این عکس مرا تحت تأثیر قرار داد، از این جهت که مسئولیت تربیت به عهده پدر و مادر است. موضوع تربیت و آموزش در طول تاریخ کمی تغییر شکل پیدا کرده، اما هیچ گاه به شکل قطعی عوض نشده است. مفهوم عکس مزبور برای من این بود که اصالت تربیت و آموزش به خانواده برمی گردد. حتی در حساس‌ترین شرایط، بچه در دامن مادرش بزرگ می‌شود. تصور بنده هم از آموزش همین امر است و در این جا نقش پررنگی برای مدرسه قائل نیستم. مدرسه را جزئی از بافت اجتماع، مثل اداره، مغازه و پارک و غیره می‌بینم.

■ **به نظر شما، آیا خانواده می‌تواند مسئولیت همه آموزش‌ها را برعهده بگیرد؛ حتی آموزش‌های تخصصی را؟**

من معتقدم خانواده نقش اصلی را ایفا خواهد کرد و از آن جا که ما دوران صنعتی را تجربه کرده‌ایم و همه زخم‌های آن را دیده‌ایم، مسیر به این ترتیب است که خانواده‌ها بیش از پیش متوجه این جریان می‌شوند و آموزشی را به بچه‌هایشان می‌دهند که باقی آموزش‌ها را بی‌اثر می‌کند. آن آموزش این است که بچه‌های ما می‌آموزند و می‌فهمند که مرجع یادگیری خودشان هستند.

اگر کسی این موضوع را بفهمد که یادگیری از خود او شروع می‌شود، دیگر برایش فرقی نمی‌کند که اسم طرف مقابل او معلم باشد یا متخصص یا پیشه‌ور و یا هر چیز دیگری. یعنی اگر قرار باشد که ما چیزی را یاد بگیریم، آن را دنبال می‌کنیم و می‌آموزیم. اگر قرار است که ریاضی، شعر و... بیاموزیم، مجرایش را پیدا

می‌کنیم و می‌آموزیم. به همین دلیل مهم نیست که اسم مراکز آموزشی، مدرسه، دانشگاه، آموزشگاه یا پژوهشگاه باشد یا نباشد. این موضوع چندان اهمیتی ندارد. مهم این است بفهمیم یادگیری از خودمان شروع می‌شود.

■ **اگر هر فرد براساس علاقه شخصی، به**

دنبال محتوای آموزشی مورد علاقه خود برود، آیا آموزش‌هایی که می‌بیند، می‌تواند نیازهای جامعه فردا را تأمین کند؟

ما باید بدانیم که اساساً نیازهای کشور ما چیست که بچه‌ها نمی‌توانند آنها را برآورده کنند. اگر آن نیازها را بشناسیم، شاید قدم بعدی را روشن‌تر برداریم. ما فقط می‌دانیم جامعه نابسامان است و نیازهایی دارد که برآورده نمی‌شود. و مدیران قابل نداریم. در عین حال می‌شنویم که ایرانی‌ها در خارج از کشور مدیران ارشد مکان‌های مهمی هستند.

■ **آقای احمدی! به هر حال، با توجه به تجربه آموزشی که دارید، فکر می‌کنید مدرسه فردا با مدرسه امروز چه تفاوت‌هایی دارد؟**

مسئله تربیت و آموزش در طول تاریخ کمی تغییر شکل پیدا کرده، ولی هیچ‌گاه به شکل قطعی عوض نشده است. همواره تربیت و آموزش به خانواده تعلق دارد

تربیت و آموزش به دامان خانواده برمی‌گردد و مدرسه جزئی از بافت اجتماع مانند اداره، مغازه، پارک و غیره خواهد بود



اگر آموزش را تقسیم‌بندی کنیم، یک شاخه آموزش رسمی است که در همه کشورهای وجود دارد و دولت‌ها برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند. شاخه بعدی «آموزش غیر رسمی» است که شامل مؤسسات آموزشی می‌شود و فرایند آگاهانه یادگیرنده - یاددهنده در آن جریان دارد، انتخابی است؛ مانند کلاس‌های زبان و رایانه که دانش‌آموز براساس سلیقه انتخاب می‌کند.

شاخه سوم، آموزش غیررسمی است که در زندگی روزمره شکل پیدا می‌کند و کاملاً به صورت تصادفی اتفاق می‌افتد.

بر حسب این که معلم، پدر و مادر، و یا دانش‌آموز در چه موقعیتی قرار دارند، می‌توانند از یک واقعه برداشت‌های گوناگونی داشته باشند و این شروع یادگیری باشد. محیط غنی و یا محیطی که در آن ابزار و لوازم وجود ندارد، با یکدیگر متفاوت هستند.

مهم‌ترین شرط این است که محیط، دانش‌آموز را حمایت کند؛ چه توسط مادر، معلم یا بچه‌های بزرگ‌تر، یعنی آموزش غیر رسمی در آینده جای خودش را پیدا می‌کند. امروز در مدارس ما بر آموزش رسمی آن قدر تأکید شده که اصلاً فرصتی برای

دانش‌آموز باقی نگذاشته است.

دانش‌آموز ما از ساعت ۶ صبح تا ۳ بعد از ظهر در مدرسه است و بقیه ساعات را مشغول تکلیف و امتحان فردا است تا آخر شب. در این صورت است که رمقی برای دانش‌آموز باقی نمی‌ماند تا به موضوعی غیر از درس و مدرسه فکر کند؛ نه این که حتی کاری انجام دهد. این روش

آموزش غیررسمی که در زندگی روزمره شکل می‌گیرد، در آینده جای خودش را باز می‌کند. این آموزش‌ها لزوماً در مدرسه رخ نمی‌دهند، بلکه در خانه، خیابان در هر شرایطی که فرد زندگی می‌کند، ممکن است رخ دهند

در آینده کم‌رنگ می‌شود.

دانش‌آموزان ما سال به سال انتظارانشان از مدرسه بالاتر می‌رود. از طرف دیگر مدارس تلاش می‌کنند تا به دانش‌آموزان و اولیا امتیازات بیشتری دهند تا از مطلق بودن و برابریه قدرت نشستن پایین بیایند و کم‌کم به مسائلی فکر کنند که قبلاً خارج از برنامه درسی‌شان بوده است. این امر نوید تشکیل شاخه دوم را می‌دهد که بستر ساز شاخه سوم است و آن را تقویت می‌کند. یعنی مجبورند به تفاوت‌های فردی روی آورند و برنامه‌ای برایش تنظیم کنند.

از نظر بنده، آموزش و پرورش مجبور است فضایی ایجاد کند تا مدارس غیررسمی وارد جامعه شوند و فعالیت کنند. البته در حال حاضر نیز چنین مدرسه‌ای فعالند. و مشتری‌های خود را دارند. در این جریان، خانواده‌ها نقش اساسی پیدا می‌کنند و معلم‌ها و بقیه ساختارها در کنار آن‌ها قرار می‌گیرند. در ساختار رسمی هم دانش‌آموز پرتوقع خواهد شد. یعنی کم‌کم خود را می‌شناسد و می‌فهمد نباید برده حلقه به گوش مدرسه باشد. در نهایت به سمت دانش‌آموز محوری می‌رویم.

■ **چه قدر طول می‌کشد تا به چنین وضعیتی برسیم؟** نمی‌دانم، زمانی برایش ندارم. اما دوست دارم زودتر به این نقطه برسیم.

■ **بستر آموزش غیر رسمی چگونه شکل خواهد گرفت؟** آموزش غیر رسمی در مدرسه هم می‌تواند تقویت شود. مدرسه‌ای که جو دانش‌آموزی‌اش قوی باشد و فضاهای غیررسمی قوی داشته باشد. بسترهای غیررسمی بهتری را فراهم می‌کند. ولی آموزش غیررسمی در راستای زندگی آدم‌ها رخ می‌دهد و نه لزوماً در مدرسه. در خانه، خیابان، با دوستان، از طریق تلویزیون و از هر طریقی که در زندگی طبیعی وجود دارد، جرقه‌هایی زده می‌شود.

البته آموزش رسمی با آموزش غیررسمی فرق محتوایی دارد. در آموزش رسمی، ما برنامه‌ریزی می‌کنیم که دانش‌آموزانمان سطح معینی از ریاضی را یاد بگیرند یا سطحی از تاریخ یا فرهنگشان را بدانند. این‌ها محتوای دانشی هستند که ما برایشان برنامه‌ریزی می‌کنیم. ولی آن چه فراموش می‌شود، مهارت‌های ذهنی است و اتفاقاً

آموزش غیررسمی به مهارت‌های ذهنی می‌پردازد. یعنی مهم نیست که دانش آموز ریاضی یاد می‌گیرد یا خیر؛ مهم احترام به هم نوع است و این که آیا دانش آموز این اهمیت را درک می‌کند یا خیر. این در بستر زندگی اتفاق می‌افتد. یعنی تمرکز بر محتوای دانشی نیست. هر کسی از طریقی به مهارت‌های مذکور می‌رسد. یکی از طریق نقاشی، یکی از طریق ریاضی و مانند این‌ها، به آن مهارت‌ها نزدیک می‌شود.

برخی مدارس راه رسیدن به این جریان‌ها را داشتن سایت رایانه‌ای و یا فناوری می‌دیدند. در نتیجه، بعضی بیشتر از فناوری استفاده کردند و بعضی کمتر. امروز من حس می‌کنم کلاس‌های المپیاد کم‌کم افت می‌کنند. من در مدارس برتر این موضوع را احساس کرده‌ام. برای جامعه و مدارس هم مسجل شده است که آن رقابت عجیب و غریب، راه تعالی برای دانش‌آموزان نیست. در ده سال آینده، مدارس به مواردی توجه خواهند کرد، که بیشتر غیردرسی است تا درسی. یعنی رتبه‌های برتر کنکور و مدال‌های المپیاد کم‌رنگ می‌شوند و مدارس می‌گویند که دانش‌آموزان ما کارگروهی و خویش‌نمون داری یاد می‌گیرند. چرا که در این موارد احساس نیاز وجود دارد.

به نظر من، مدارس ما از لحاظ محتوایی این تغییرات را خواهند داشت. اما هنوز نمی‌دانم این احساس نیاز در خود آموزش و پرورش حس شده است یا خیر. اما در مدارس و بطن جامعه این اتفاق افتاده است. خانواده‌ها و دانش‌آموزان، از این رقابت طاقت فرسای بی‌سرانجام خسته‌اند.

■ مدرسه‌ای که شما معرفی کردید مدرسه فردای ایده‌آل شماست یا مدرسه فردایی است که پیش‌بینی می‌کنید؟

مدرسه فردای ایده‌آل من، مجری آموزش غیررسمی است. کانال‌هایی رسمی وجود دارند که هر فردی با توجه به علاقه‌اش، خودش آموزش خود را انتخاب می‌کند و از درگاه اینترنت یا پیدا کردن متخصص، به آن می‌پردازد.

■ فناوری اطلاعات چه جایگاهی در مدرسه فردا دارد؟

فناوری اطلاعات در ایران هنوز جایگاه اصلی خودش را پیدا نکرده است. زمانی بازار آموزش مجازی از طریق اینترنت بسیار داغ بود، اما آن هم فروکش کرد. اگر چه آموزش مجازی می‌تواند به صورت تکمیلی نقش خوبی ایفا کند، به

نظرم مسیر خودش را به عنوان آموزش رسمی پیدا نکرده است. به عبارت دیگر، فناوری اطلاعات به صورت کمکی می‌تواند راه‌گشا باشد، اما هنوز نتوانسته است در حد یک مدرسه امکانات داشته باشد. استفاده از فناوری به توان معلمان ما هم بستگی دارد. سایت‌های فارسی خیلی فقیر هستند. دانش‌آموزان به علت آشنا نبودن با زبان انگلیسی، نمی‌توانند به خوبی از اینترنت بهره ببرند. اما از فناوری می‌توان به عنوان ابزار استفاده کرد.

■ چه پیشنهادهایی برای مدرسه فردای ایده‌آلی تان دارید؟

فکر می‌کنم، اگر کشورهایی را که توانسته‌اند در نظام آموزش و پرورش گامی به جلو بردارند - چه علمی و چه ارزشی - در فهرستی قرار دهیم و تنوع سبک‌های آموزشی را در این کشورها بررسی کنیم، خواهیم دید هم‌بستگی بالایی بین آن‌ها وجود دارد. یعنی کشورهای که تنوع مدل‌های آموزشی زیادی دارند، نظام رسمی بهتری دارند.

در ده سال آینده،
مدارس به مواردی
توجه خواهند کرد،
که بیشتر غیردرسی
است تا درسی. یعنی
رتبه‌های برتر کنکور
و مدال‌های المپیاد
کم‌رنگ می‌شوند و
مدارس می‌گویند
که دانش‌آموزان ما
کارگروهی و خویش‌نمون
داری یاد می‌گیرند.
چرا که در این موارد
احساس نیاز وجود دارد

